

سال سوم  
شماره ۲۲  
آبان ۹۹

۱۴ صفحه

# رسالة



موسسه آموزش عالی رسام  
غیر دولتی - غیر نظامی



۷ آبان

بزرگداشت کوروش کبیر





## فهرست

۳	بزرگداشت کوروش کبیر
۵	معرفی هنرمند (فریدا)
۹	معرفی کتاب (هرس)
۱۱	معرفی فیلم (در دنیای تو ساعت چند است)
۱۴	منابع



نشریه دانشجویی رسا



موسسه آموزش عالی رسام  
غیر دولتی - غیر انتفاعی

«نشریه دانشجویی رسا» با حمایت معاونت دانشجویی-فرهنگی دانشگاه رسام منتشر می شود.

طراح و صفحه آرا: محدثه میرحسینی

ارتباط با ما:

 [rasamuniversity.info@gmail.com](mailto:rasamuniversity.info@gmail.com)

 [www.rasam.ac.ir](http://www.rasam.ac.ir)

 [rasam.university](https://www.instagram.com/rasam.university)





۷ آبان

## بزرگداشت کوروش کبیر

روز کوروش بزرگ، در ۷ آبان (۲۹ اکتبر) از مردم ایران خواهان ثبت این روز در تقویم ملی ایران هستند و هر ساله روز هفتم آبانماه با حضور در آرامگاه کوروش و نخستین پادشاه شاهنشاهی هخامنشی در پاسارگاد این روز را گرامی می‌دارند. این روز، زادروز کوروش بزرگ نیست و روز گرامیداشت وی می‌باشد. ۷ آبان ۵۳۹ (پیش از میلاد)، کوروش بزرگ وارد دولت‌شهر بابل شد و یهودیان اسیر را آزاد کرد. روز کوروش در تقویم رسمی ثبت نشده است، با این حال گروه‌های مختلفی

## سخن سردبیر

به لطف پروردگار و تلاش همکاران عزیز موجبات تهیه ی نشریه دانشجویی فراهم شد.

در این شماره سعی ما در بخش ارائه محتوا بیشتر بر این بود که اطلاعاتی کاربردی و مفید را در اختیار شما عزیزان قرار دهیم.

که ترجیحا کمتر به آن پرداخته شده و یا حتی یادآوری آنها نیز مفید و مهم باشد...

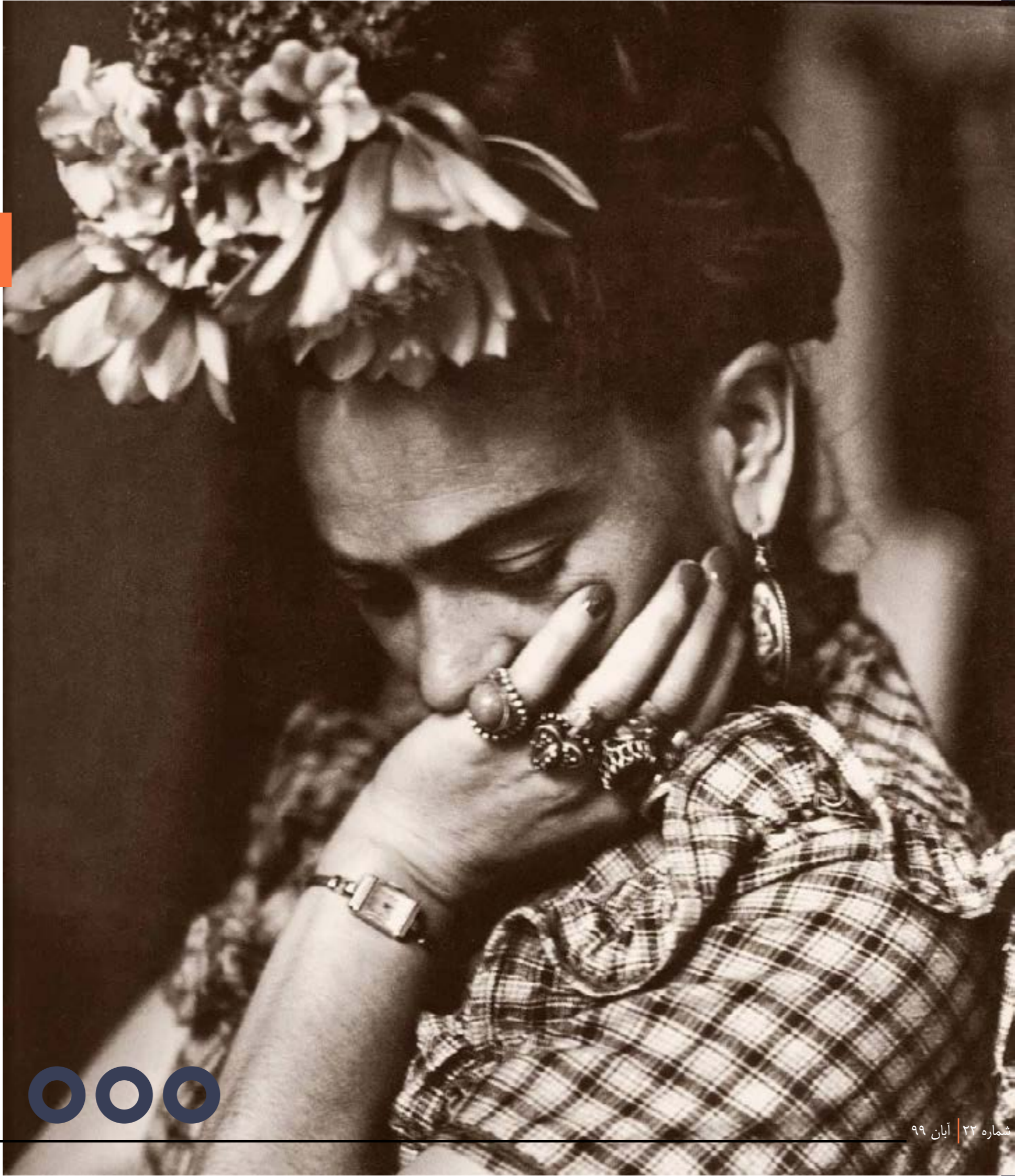




## معرفی هنرمند

ماگدالنا کارمن فریدا کالوی  
کالدرون د ریورا

(به اسپانیایی: Magdalena Carmen  
Frieda Kahlo y Calderón de Rivera)  
(زاده ۶ ژوئیه ۱۹۰۷ در کویواکان، مکزیکوسیتی  
- درگذشته ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۴ در کویواکان،  
مکزیکوسیتی) نقاش مکزیک و یکی  
از زنان نامدار تاریخ هنر معاصر است.  
او به‌ویژه به‌خاطر خودنگاره‌های  
هنرمندانه‌اش، مشهور است.



*Magdalena Carmen Frieda Kahlo y Calderón de Rivera*





فریدا در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۰۷ از پدری آلمانی تبار و مادری دورگه (اسپانیایی و بومی مکزیکی) در خانه‌ای که اکنون موزه فریدا است موسوم به «خانه آبی» در شهرک کوچکی به نام کویواکان در حومه مکزیکو سیتی به دنیا آمد. پدرش یک نقاش و عکاس یهودی-آلمانی با اصالت رومانیایی بود.

پدر فریدا از هنرمندان عکاس مشهور مکزیکی بود که پرتره‌های زیادی از

کودکی فریدا گرفته‌است.

سلف‌پرتره‌هایی که فریدا از خود می‌کشید در واقع به نوعی تداوم عکس‌های پدر است.

سه ساله بود که انقلاب مکزیکی و جنگ‌های داخلی به وقوع پیوست. در شش سالگی به علت ابتلا به فلج اطفال چندین ماه در خانه بستری شد. این بیماری انحرافی ماندگار در پای راستش باقی گذاشت و همین موضوع

باعث شد تا پای راست او همیشه لاغرتر از پای دیگرش باشد و سبب شد از آن پس تا پایان عمر در همه‌جا با دامنهای بلند (با تزئینات پیشاکلمبوسی و موهایی آراسته به نوارها و پارچه‌ای رنگین) ظاهر شود.

در سپتامبر ۱۹۲۵، نقطه عطف زندگی فریدا کالو به شکل حادثه‌ای دردناک بر او فرود آمد. فریدا دانشجوی هجده‌ساله رشته پزشکی در تصادف شدید اتوبوس از ناحیه شانه، سینه، کمر، لگن و پا دچار

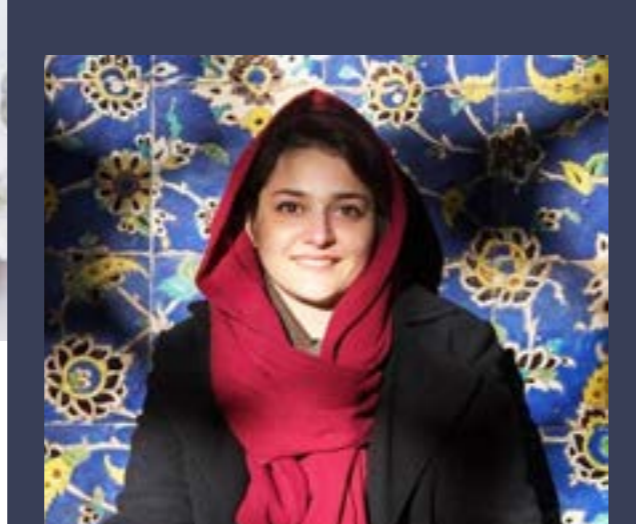
شکستگی‌های متعدد شد. خودش درباره لحظه سانحه می‌گوید «دسته صندلی چون شمشیری که به گاو می‌زنند در من فرورفت.» در این میان، به دنبال جراحی که بر اثر فرورفتن میله‌ای آهنی بر رحم او ایجاد شد، فریدا تا پایان عمر از داشتن فرزند محروم ماند.

## روی آوردن به نقاشی

پس از این تصادف، بستر بیماری جایی بود که فریدا درست در نقطه‌ای که می‌توانست پایان زندگی‌اش باشد، سرنوشت خود را به دست گرفت و برای اولین بار شروع به کشیدن نقاشی کرد؛ او با عاریه گرفتن لوازم این کار از پدرش توانست امیال، آرزوها و رنج‌هایش را از جسم ساکن و سراسر آتل و گچ‌گرفته‌اش روانه بوم نقاشی کند. او از آسیب‌های جسمی‌اش جان سالم به در برد و در نهایت قادر به راه رفتن شد. با این وجود، درد پای فریدا هرگز به‌طور کامل او را ترک نکرد. فریدا پس از این توجهش را از حرفه پزشکی به نقاشی معطوف کرد.



## معرفی کتاب



کتاب هرس به قلم نسیم مرعشی، حکایت غمگین مردی را روایت می‌کند که پس از پایان جنگ به دنبال همسر گمشده‌اش می‌گردد و او را در مکانی عجیب پیدا می‌کند.

همسر او زنی است که در گذشته پی آن بوده که بتواند پسر به دنیا بیاورد و به همین دلیل دست به کارهای عجیب و غریب می‌زند. این کتاب با استفاده از فضاهای متعدد و در دوره‌های زمانی طولانی به روایت سرگذشت این خانواده می‌پردازد. در واقع کتاب هرس که برآمده از دل تاریخ جنگ طولانی ایران و عراق است به روایت وجدان‌های ناآرام می‌پردازد.

شش سال پیش اگر کسی عصرهای بهار، حوالی ساعت چهار و نیم، آخر کوت عبدالله کنار جاده ی اهواز \_ آبادان می ایستاد، رسول را می دید که بلند و کشیده و کت و شلوار براق آبی نفتی به تن، کیف چرمی انگلیسی با آرم شرکت نفتش را بسته بود پشت موتور و در آن گرما می راند تا آبادان. وقتی می رسید شانه ای از جیش بیرون می آورد، موی مشکی اش را از راست به چپ شانه می زد، کت و شلوارش را می تکاند و سرش را خم می کرد تا از چهارچوب در رد شود. اما حالا ...



## مرگ

در ۱۹۵۳ پزشکان به دلیل وخامت بیماری قانقاریا مجبور شدند یکی از پاهای فریدا را قطع کنند. فریدا که یک سال آخر عمرش را بر صندلی چرخدار می‌گذراند، برای تحمل دردهای جسمی و روحی به اعتیاد روی آورده بود. در نهایت، فریدا کالو در ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۴ به دلیل انسداد جریان خون درگذشت. خاکستر او هم‌اکنون درون کوزه‌ای در خانه قدیمی اوست که حالا تبدیل به «موزه فریدا کالو» شده است. او چند روز پیش از درگذشتش در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته بود: «امیدوارم عزیمت لذت‌بخش باشد و امیدوارم هرگز بازنگردم.»





## معرفی فیلم

### «در دنیای تو ساعت چند است» به کارگردانی «صفی یزدانیان»

این فیلم که در سال ۱۳۹۴ ساخته شد؛ اولین ساخته بلند این کارگردان است. فیلمی که به نظرمی رسد نقش اول و شخصیت اول این فیلم «گلی» با بازی «لیلا حاتمی» باشد. اما بعد از گذاشتن چند سکانس از آن می بینیم که شخصیت «فرهاد» با بازی «علی مصفا» نیز جز شخصیت های مهم این فیلم سینمایی است. حتی رفتارها و نحوه برخورد او با «گلی» می تواند محتوای پنهان فیلم نامه و توجه اش به اختلالات شخصیتی را نشان بدهد. داستان این فیلم نیز از جایی شروع می شود که «گلی» بعد از ۲۰ سال زندگی در پاریس و پس از فوت پدر و مادرش تصمیم به بازگشت به ایران را می گیرد. به سرزمین پدری اش، به رشت و کوچه باغ های قدیمی اش که علاوه بر تاریخی بودنش، عطر و طعم شیرین گذشته را به یادش می آورد. کوچه و خیابان هایی که با برگ های رنگین درختان در فصل پاییز مزین شده اند. بازگشتی که شاید دلیل اصلی آن دیداری دوباره با خانه و سرزمین پدری و همچنین یادآوری خاطراتش بامادری که حالا در این دنیا نیست، باشد. موضوعی که

سوگواری پیدا نمی کند. همه چیز آنقدر سریع اتفاق می افتد که زندگی رسول و نوال را دود می کند و به آسمان می فرستد. همانطور که نوال در ناباوری مرگ پسرش شرهان است شما نیز در بهت و حیرت خواهید ماند. نسیم مرعشی نویسنده کتاب محبوب «پاییز فصل آخر سال است» معتقد است کتاب هرس ضد زن نیست و صرفاً شخصیتها و فضاهای متفاوتی را آفریده که لزوماً عقاید و رفتارهای شخصیتها مورد تأیید او نیست.

این کتاب صدای مردمیست که سالها زیر آوار جنگ و مصیبت مانده و صدایشان به گوش کسی نرسیده است. صدایی که هنوز از سینه هایشان بیرون نمی آید. در واقع روایتگر رنج تمام نشدنی سه نسلی است که دیگر امیدی برای باقی عمر نداشته و تنها گذر عمر می کردند. نسلی که نه تنها فرصت فریاد بلکه فرصت گریه نیز نداشتند.

هرس روایتگر زندگی رسول است مردی که پیش از جنگ مردی بود بلند قامت و کشیده، کت و شلوار به تن، که هر روز حوالی ساعت چهار و نیم جاده اهواز را پشت موتور می راند تا آبادان. اما پس از جنگ تبدیل به مردی با شانه های خمیده، شکم آویزان و پیرهن چرک خاکستری شد و همه ی آنچه بر رسول گذشت را بازگو می کند.

در کنار داستان زندگی رسول زندگی زنی به نام نوال روایت می شود زنی که با پیراهن های رنگی در خانه می چرخید و خانه را کاشانه ای گرم می کرد. اما او نیز پس از پایان جنگ پریشان در میان نخلها می گشت و تیمارداریشان می کرد. نوال در این آشفتگی فرصتی برای





تنها در یک سکانس به آن پرداخته شد، آن هم در مزار مادر گلی اما این فیلم بیشتر به فرهاد و برخوردهایش با گلی اشاره دارد و بس. بازگشتی که از همان ابتدای ورودش بافرهاد یکی از همکلاسی های دوران کودکی اش روبرو می شود. شخصیتی که در تمامی سکانس های فیلم در راه او قرار می گیرد و بعضا با رفتارها و برخوردهای خاصش سعی بر آن دارد تا «گلی» او را به عنوان همراه واقعی زندگیش بپذیرد. شاید بتوان علت آن را به برداشت های اشتباه فرهاد از رفتارهای گلی و عشق و علاقه یکطرفه او به این شخصیت در دوران کودکی اش دانست. علاقه یکطرفه ای که به نظرمی رسد از دوران کودکی او و احساسش نسبت به گلی داشته است. ولی گلی از آن بی خبر بوده است. رفتارها و اعمالی از قبیل دادن هدیه هایی که عطر و بوی گذشته ای را می دهند که افراد خاصی همچون پدر و مادرگلی در آن حضور داشته اند. خاطرات و اتفاقاتی که تنها ساخته ذهن «فرهاد» هست و هیچ کدام رنگ و بوی واقعیت ندارد. برای مثال در سکانس پایانی از این فیلم سینمایی می بینیم که «فرهاد» خود و «گلی» را در پاریس تصور می کند. شخصیتی که از کشور خود حتی یک قدم هم خارج نشده است و تمام این موارد می تواند نشان از آرزوهای برآورده نشده این شخصیت در دوران کودکی، عشق و زندگی کنونی اش باشد. از سوی دیگر رفتارها و هدیه هایی که به لحاظ احساسی «گلی» را باشک و تردید های دیگری روبرو می کند. تاجایی که او را مزاحم می خواند. رفتارهای خاص این شخصیت حتی در دیالوگ های خاصی که او در تماس های تلفنی اش به «گلی» می گوید نیز مشهود است. سخنانی که نشان از درک بی نقص، حافظه طبیعی و بعضا بسیار خوب و گفتار توأم بانیش و کنایه و معنای ادبی مانند نویسندگان ماهر را

دارد. اما این فیلم سینمایی رامی توان به لحاظ دکورولوکیشن و طراحی صحنه یک نوستالوژی به تمام معنا دانست و ان را در فیلم دید؛ از حوض کوچک وسط حیاط خانه قدیمی گرفته تا فیلم های قدیمی ولوازمی که فرهاد در یک چمدان کهنه قدیمی برای گلی می برد. حضور «زهرا حاتمی همسر» علی حاتمی» و مادر لیلا حاتمی بعد از چند دهه حضور کم رنگ در سینما و تلویزیون نیز از نکاتی است که موجب جذابیت این فیلم سینمایی شده است. جنبه موزیکال بودن این فیلم سینمایی نیز از جذابیت فیلم است. حضور و همکاری «کریستف رضایی» آهنگسازی ایرانی مقیم کشور فرانسه و استفاده فراوان از گویش زیبای گیلانی نیز از دیگر نکات مثبت این فیلم می باشد.





## منابع



[ویکی پدیا فارسی](#)

[ویکی پدیا فارسی](#)

[سایت آسمونی](#)

[سایت کتاب راه](#)